

## فرهنگ، هنر و تعهد...

### در رثای استاد شکوه ریاضی نوگراترین نقاش زن ایران



پژمان موسوی

Pejman.mousavi@gmail.com

مرگ گاهی بسیار بی‌رحم است؛ سرک می‌کشد و می‌برد آنکه را که می‌خواهد با خود ببرد. فرقی هم نمی‌کند که او کیست و ماندنش تا

چه حد می‌تواند حساس و تعیین‌کننده باشد. همین مرگ در سال ۱۳۴۱ یک‌بار آمد و ۱۲ روزه استاد شکوه ریاضی نوگراترین زن نقاش ایرانی را با خود برد. هم او که اگر سرطانی امانش می‌داد چه کارها که در جریان نقاشی مدرن ایران پیش نمی‌برد و چه شاگردانی که تربیت نمی‌کرد. همان ۴۱ سال هم کافی بود البته برای او که زندگی پر فراز و نشیبی را در همین دوران کوتاه زندگی تجربه کرد. آنقدر خوب بود که شاگردان و دوستدارانش هنوز هم سال‌ها پس از مرگ او بر نقش بی‌بدیلش در نقاشی مدرن ایران مهر تایید می‌زنند و به درستی او را نوگراترین زن نقاش ایرانی می‌دانند. اما شکوه ریاضی مگر که بود و چه کرد که تا به این حد مورد توجه نقاشان و هنرمندان معاصر هم بود و هم ماند؟

شکوه ریاضی در زمانه‌ای قدم به عرصه هنر نقاشی گذارد که سلطه‌ای همه‌جانبه از سوی ذهنیت به اصطلاح کمال‌الملکی بر جریان نقاشی ایرانی حاکم بود. ذهنیتی که بیش از اندازه محافظه‌کارانه و سنتی بود و هیچ بدعتی را در کار نمی‌پذیرفت. خطوط و سازوکارها مشخص بودند و هنرجویان باید در انقیادی کامل از آن سازوکارها پیروی می‌کردند. طبیعت و سوزهای چون شکوه شاه و دربار، محافظه‌کاری‌های افراطی و به طور کلی نقاشی سنتی به کلی از دستور کار شکوه ریاضی و سایر نقاشانی که پس از تعطیلی مدرسه کمال‌الملک پا به عرصه وجود گذاشته بودند، خارج بود. شکوه ریاضی اما به عنوان نخستین زنی که هم در مدرسه بوزار فرانسه تحصیل کرده بود و هم ایده‌های بلند پروازانه‌ای را در سر داشت، سرآمد سایرین در این نبرد بی‌امان بود. سخن گفتن از تأثیرات شکوه ریاضی بر نقاشی نوگرایی ایران از حوصله این مقاله خارج است اما در اهمیت کار او همین بس که بدانیم او «بیشترین تلاش را برای ساختن فضاهای شخصی هنرجویانش در کار به کار برد، او با رفتارها و

نارسایی‌های قدیمی در هنر سنتی رایج در آن سال‌ها مقابله کرد. شکوه ریاضی با شیوه کارش فضای پویایی را در هنر نقاشی ایران ایجاد کرد و نقاشی نو را از انزوا بیرون آورد.» و این کاری بود که او به واقع کرد و به خوبی توانست جریانی پویا را در مقابل ذهنیت کمال‌الملکی سازماندهی نماید. در واقع او مخالف هر آن چیزی بود که می‌توانیم از آن به تقلید محض یاد کنیم و همین تقلید محض هم بود که اجازه تخیل و «جوری دیگر» دیدن را از هنرجویان آن زمان سلب کرده بود. او اما در همین زمانه به پا خواست و شاگردان و هنرجویانش را به جسارتی بی‌حد و حصر برای تجربه کردن، تشویق کرد: خدمتی که اگر بیش از سبک کار او اهمیت نداشت، از اهمیتی کمتر از آن برخوردار نبود. در واقع همین سبک تدریس استاد هم بود که از او چهره‌ای متمایز در برابر سایر استادان و مدرسان نقاشی آن روز ایران ساخت و منجر به تربیت نسلی از نقاشان ایران شد که بیش از هر چیز «خودشان» بودند و در طول سال‌های تحصیل آنچه بیش از هر چیز آموخته بودند، اعتماد به نفس و تجربه هر آن چیزی بود که نو و بدیع بود و این درست برخلاف رویه‌ای بود که تا آن روز در مراکز آکادمیک ایران رواج داشت و اجازه ظهور و بروز نقاشان نوگرا را از جامعه ایرانی سلب کرده بود. از همین رو هم هست که بسیاری از صاحب‌نظران هنر معاصر ایران از او به عنوان یکی از بهترین استادان هنرستان عالی هنرستان تربیتی نام می‌برند که توانست شاگردانی بنام را تربیت کند: شاگردانی که امروز جزو مطرح‌ترین هنرمندان نقاشی معاصر ایران به شمار می‌آیند. اما روزگار با او آنچنان که شایسته‌اش بود، روبه‌رو نشد: نه تنها تعداد افرادی که با او، سبکش و خدماتی که به نقاشی نوگرایی ایران کرد آشنا شدند، بسیار انگشت‌شمارند که در توصیف او در دنیای مجازی هم به همین قدر بسنده شده است که «شکوه ریاضی (۱۳۰۰-۱۳۴۱) دانشجوی رشته پزشکی بود که درس را نیمه‌تمام رها کرد و به دانشکده هنرهای زیبا رفت و سال ۱۳۲۵ شمسی فارغ‌التحصیل شد. برای ادامه تحصیل به بوزار پاریس رفت (۱۹۵۵م) و با نشان طلا دانشنامه خود را دریافت کرد. او به ایران بازگشت و به تدریس پرداخت. طراحی‌ها و چند تابلو و مجسمه باقی‌مانده از او، نشان‌دهنده مهارت و دید تعلیم‌یافته اوست. اما آنچه او را به عنوان هنرمندی تأثیرگذار و پیشرو مشخص می‌کند، شیوه تعلیم اوست که طراحی صحیح و دیدن و کشف دوباره جهان پیرامون را به هنرآموزان خود می‌آموخت.» و این تمام آن چیزی است که از او به مخاطبان ایرانی معرفی شده است (این البته به غیر از کار ویژه‌ای است که تندیس در یک شماره خود به شخصیت و آثار استاد پرداخت). داستان این شکاف نسلی خود حدیثی است مفصل که ذکر آن در این مقاله البته نمی‌گنجد اما آنچه تاسفی مستمر را می‌طلبد، حکایت این شکاف نسلی است: شکافی که به هر دلیل مانع از معرفی و شناسایی برگزیدگان این کشور به نسلی شده که تمامی هدف آن نسل تأثیرگذاری بر اینان بوده است و به راستی که چه تناقض‌اندوونگه‌ای...

## گفت‌وگو با استاد عباس مشهدی‌زاده درباره زندگی و جهان هنری شکوه ریاضی

# سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر



۳۰ پ

هنر معاصر ایران با هنرمندان سرشناس و ناموری که آثارشان امروز زینت‌بخش موزه‌های ایران و جهان است، شناخته می‌شود و جالب اینکه بیشتر این هنرمندان نیز از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم شکوه ریاضی بوده‌اند؛ استادی که امروزه رخ در نقاب خاک نهاده و سال‌هاست که شاگردانش را گذاشته و ترک این دیار کرده است. آنچه پیداست اما این است که شکوفایی‌های هنر و فرهنگ و دانش هر سرزمینی و امدار تلاش و کوشش‌های بی‌پایان استادان و آموزگاران والا و بزرگوار است که همه زندگی‌شان را به پای هنرشان و آموزه‌هایشان ریخته‌اند؛ آری به‌راستی استاد شکوه ریاضی یکی از این نازنینان پاک‌نهاد ایران زمین است. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی ماست با عباس مشهدی‌زاده از شاگردان نزدیک شکوه ریاضی و استاد تاریخ هنر دانشگاه.

جناب آقای مشهدی‌زاده، به عنوان نخستین پرسش از فضای دوران کودکی شکوه ریاضی بر ایمان بگوئید؟ اینکه ایشان در چگونه خانواده‌ای چشم به جهان گشودند و دوران کودکی‌شان چگونه گذشت؟  
شکوه‌الملوک ریاضی فرزند جواد ریاضی و بتول دولت‌شاهی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران و در خانواده‌ای فرهنگی- نظامی چشم به این جهان باز کرد و شناسنامه ۱۷۱۷ برایش گرفته شد. شکوه در همان اوان کودکی پدرش (جواد ریاضی) را از دست داد و چنان شد که سرپرستی خانواده به عمویش علی ریاضی از افسران ژاندارمری و تحصیلکرده فرانسه در رشته مهندسی سپرده شد و گویا این عمو پیش از این وابسته نظامی ایران در فرانسه نیز بوده.

شکوه پیش از هفت‌سالگی خواندن و نوشتن را در مدرسه محمدیه تهران آموخت و در هفت‌سالگی بود که علی ریاضی برای سرپرستی محصلان ایران در فرانسه گماشته شد و ناگزیر شکوه و همه خانواده به پاریس رفتند. سال‌های نوجوانی شکوه در فرانسه گذشت (سال‌های میانه دو جنگ جهانی). در درازای این سال‌ها شکوه، گذشته از فراگیری زبان و ادب فرانسه

تهران گذراند.  
تا چه حد فکر می‌کنید که وجود پدر در جهت‌گیری‌های بعدی شکوه ریاضی و راهی را که در زندگی و کار برگزید، موثر بود؟  
به هر روی سرلشکر علی ریاضی گرچه نظامی بود ولی مردی بود بسیار متمدن و فرهنگی و فرهمند که همین دارندگی‌ها سبب دو نوبت وزارت او

با موسیقی کلاسیک و نواختن پیانو و تاریخ تمدن و تاریخ هنر جهان نیز آشنا شد. شکوه در سال ۱۳۱۵ با قطع روابط سیاسی میان ایران و فرانسه به همراه خانواده به ایران بازمی‌گردد و چندی بعد ناپدری‌اش علی ریاضی به ریاست فرهنگستان فارس گماشته می‌شود و شکوه هم گویا در دبستان مهرآیین زرتشتیان شیراز و دوره متوسطه را در دبیرستان انوشیروان دادگر